

## بررسی وضعیت اقتصادی شیعیان در شهرهای خراسان دوره تیموری

مجتبی گراوند\*  
داریوش نظری\*\*  
راضیه فرستاده\*\*\*

### چکیده

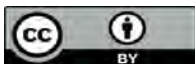
خراسان بزرگ از دیرباز مورد توجه شیعیان، سادات و علویان قرار داشت و شمار زیادی از آنان در مناطق شمال شرقی ایران سکونت یافته بودند. وجود بارگاه مطهر امام رضا(ع) و انتساب بارگاهی در مزار شریف به امام علی(ع) از دلایل مهاجرت شیعیان به خراسان و در نتیجه افزایش روز افزون جمعیت شیعیان در آنجا بود. پژوهش حاضر درصدد است به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر مبنای مطالعات کتابخانه-ای به این سوال اصلی پاسخ دهد که وضعیت اقتصادی شیعیان خراسان در عصر

\*استادیار تاریخ اسلام، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران (نویسنده مسئول) garavand.m@lu.ac.ir

\*\*استادیار تاریخ اسلام، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران. nazari.d@lu.ac.ir

\*\*\* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه لرستان، خرم آباد، ایران. shadi.ferestad63@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۱۲/۵



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose

حکومت تیموریان چگونه بود؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که خراسان بزرگ در دوره‌ی حکومت تیمور و جانشینانش، همواره از اهمیت بالایی به‌ویژه از لحاظ اقتصادی برخوردار بوده است. مرکزیت یافتن هرات و قرار گرفتن شهرهای مهم خراسان در نزدیکی سمرقند-پایتخت تیمور- بر این اهمیت می‌افزود. به‌طور کلی، تیموریان با شیعیان و سادات به‌خوبی رفتار می‌کردند. بدین ترتیب زمینه برای ارتقاء جایگاه آنان در رسیدن به مناصب و مقامات بالا، کسب قدرت و افزایش ثروت فراهم شد و در نتیجه موجب گسترش رفاه نسبی در مناطق شیعه‌نشین گشت.

**واژگان کلیدی:** تیموریان، خراسان، شیعیان، اقتصاد.

## ۱. مقدمه

خراسان بزرگ، سرزمینی وسیع بود که از سمت شمال به رود جیحون، از جنوب به سند، کابل و نواحی سیستان می‌رسید. همچنین خراسان از غرب به گرگان تا دریای خزر و بیابانی که میان آن و حدود سمنان و ری قرار داشت، محدود می‌شده است. با فروپاشی ایلخانان، امیر تیمور پس از فتح ماوراءالنهر به شهرهای خراسان حمله کرد. دیری نگذشت که تیمور و جانشینانش به عمران و آبادانی مناطق تحت سلطه‌شان روی آوردند. مشارکت شاهزادگان تیموری در کارهای عام المنفعه مانند بهبود سیستم آبیاری، زراعت، تشویق کشاورزان و خلق آثار معماری باشکوه- در این دوران قابل توجه است. آنان علاقه خاصی به بازرگانی، ایجاد امنیت راه‌ها و... از خود نشان دادند. یکی از مهم‌ترین جریان‌های فرهنگی این عصر، رواج اندیشه‌های شیعی در شکل‌های مختلف بود. شیعیان و سادات به دلایل مختلفی مورد توجه بسیار حاکمان تیموری قرار گرفتند. هدف اصلی این پژوهش، بررسی وضعیت اقتصادی شیعیان در شهرهای مختلف خراسان در دوره حکومت تیموریان است.

از این رو، پژوهش حاضر به‌شیوه توصیفی- تحلیلی و بر مبنای منابع کتابخانه‌ای، درصدد است به این سوالی اصلی پاسخ دهد که: وضعیت اقتصادی شیعیان خراسان در عصر

تیموری چگونه بود؟ فرضیه و مدعی ما این است که شیعیان در شهرهای مختلف خراسان در عهد تیموریان، از رشد اقتصادی قابل توجهی برخوردار بوده‌اند. تاکنون پژوهش مستقلی - اعم از کتاب یا مقاله - درباره وضعیت اقتصادی شیعیان خراسان در دوره تیموریان، به زبان فارسی صورت نگرفته است.

## ۲. نگاهی اجمالی به وضعیت اقتصادی خراسان در دوره تیموری

حملات تیمور به ایران (شامی، ۱۹۵۶: ۸۷-۸۶) بر کشاورزی، آبیاری، جمعیت، تجارت داخلی و خارجی، روان مردم و ساختمان های رفاهی و تجاری آسیب‌هایی وارد نمود و اقتصاد شهرها را دچار رکود کرد. تیمور و جانشینانش که به عمران علاقه داشتند، به تدریج مناطق ویران شده و به‌ویژه خراسان را که یکی از مناطق اصلی تحت سلطه تیموریان بود، تا حدودی آباد کردند. (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۱۲-۱۳). اقداماتی را که تیموریان جهت رفاه و عمران انجام دادند، می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

- ۱- توجه به امنیت راه‌ها و مقابله با راهزنان (تربتی، ۱۳۴۲: ۲۴۲؛ سمرقندی، ۱۳۶۷: ۶۰۹).
- ۲- ایجاد کاروانسرا و میل‌ها در بین مسیرهای تجاری (کلاویخو، ۱۳۶۴: ۱۶۴). ۳- ایجاد بازارهای بزرگ، مساجد، مدارس و حمام. ۴- رسیدگی به امور کشاورزی و آبیاری. تیمور و فرزندان او نسبت به ایجاد رابطه تجاری با دول دیگر توجه خاصی داشتند (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۷۴۲/۲؛ کلاویخو، ۱۳۶۴: ۲۲۶-۲۲۹) در دوره تیمور کالاهای متنوعی از هند و چین به نواحی مختلف ایران صادر می‌شد. بازرگانان از سرزمین مسیحی‌نشین طرابوزان، ایتالیا، سوریه، بغداد و چین خود را به سلطانیه می‌رساندند. (کلاویخو، ۱۳۶۴: ۱۷۰-۱۶۸) هم‌زمان با حکومت ابوسعید گورکانی، بازرگانانی از شیراز به هرات رفت و آمد می‌کردند و پارچه‌ی یزد به هندوستان، جغتای، چین و ترکستان صادر می‌شد و از هرات و سمرقند نیز به شیراز صادرات می‌شد (باربارو، ۱۳۴۹: ۸۴-۸۲) تجارت داخلی در برخی از مناطق ایران پر رونق بود. به طور مثال در قم، ساوه، کاشان و یزد مردم به پارچه‌بافی و در استرآباد به ابریشم‌بافی می‌پرداختند. (باربارو، ۱۳۴۹: ۹۲-۸۲).

### ۳. نگاهی به روند گسترش تشیع در خراسان تا قرون نهم و دهم هجری

خراسان از قرن دوم هجری از مراکز تشیع در ایران به شمار می‌آمد و به‌ویژه پس از قرن سوم در نواحی مختلف آن، شیعیان امامی زیادی زندگی می‌کردند. (جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۶۲/۱) وجود مقبره امام‌رضا(ع) سبب گسترش شیعه در خراسان شد، زیرا اعتقاد به رفع مشکلات و برآورده شدن حاجات، بسیاری از مردم را به این منطقه کشاند (همان، ۱/ ۳۲۷). علویان قبل از سقوط خلافت عباسی توسط هلاکوخان، از آزادی نسبی مذهبی برخوردار بودند. غازان خان پس از پذیرش اسلام، نسبت به تشیع و تسنن موضع میانه‌ای انتخاب کرد ولی سلطان الجایتو سخت مدافع مذهب تشیع شد. (همان: ۶۵۰/۲). تسامح مذهبی مغولان، در دوره تیموری نیز ادامه یافت و این امکان را برای شیعیان فراهم آورد که از ظرفیت پدید آمده نهایت استفاده را ببرند. علمای شیعه سعی در نفوذ اندیشه‌های شیعی در میان حکمرانان و مردم کردند. در این دوره در مناطق سنی‌نشین، گرایش اهل تسنن نسبت به شعائر شیعی به‌ویژه علاقه به اهل بیت رو به فزونی نهاد. در اثر توجه مردم سنی مذهب خراسان به شعائر شیعه، تسننی به وجود آمد که از آن به عنوان «تسنن دوازده امامی» یاد می‌شود. بدین ترتیب، خراسان در دوره تیموری، به کانون همزیستی مذاهب و اندیشه‌های اسلامی مبدل شد و نزاع مذهبی به حداقل ممکن رسید. تسامح مذهبی تا آنجا پیش رفت که حتی بیگانگان مسیحی نیز اجازه داشتند که از مرقد امام رضا(ع) دیدار کنند. (جعفریان، ۱۳۷۵: ۷۲۹/۲).

تیمور و همه اطرافیان او مسلمان و در اعتقادات دینی خود راسخ یا متظاهر بودند. دیگر شاهزادگان تیموری نیز همواره از طرفداران دین بوده و در ترویج احکام دین و بزرگداشت شعائر مذهبی کوشا بودند. مذهب رسمی تیموریان مذهب سنی حنفی بود، ولی امتداد شیعیان نیز کم نبود. عده آنان در خراسان، عراق و آذربایجان بیشتر و در ترکستان و شرق خراسان، کمتر بود. اظهار ارادت تیمور به علویان، جنبه سیاسی داشت و می‌خواست که تا آخرین حد ممکن از ظرفیت‌ها و امکانات اتباع خود سود جوید. او در برآوردن خواسته‌های علویان اهتمام می‌ورزید و به آنان توجه خاص داشت. یکی از مشخصات عصر

تیموری ظهور نهضت‌های شیعی-صوفی است. این دوران از لحاظ ارتباط میان تصوف و تشیع دارای خصلت ویژه‌ای بود. این دو آیین با از دست دادن جهات ممیزه خود و با افزوده شدن عنصر فلسفی به هر دو، با یکدیگر ترکیب شدند و برای نخستین بار در تاریخ، تصوف و تشیع نمونه‌هایی از جنبش جهانی فکری به وجود آمد که آمیخته‌ای از هر دو بود (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۱۶۸-۱۶۶).

#### ۴. جایگاه سادات در دوره تیموری

تیمور، فرزندان و نوادگانش با سادات، محترمانه رفتار و به آنان امتیازات مهمی را واگذار می‌کردند. (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۴۸/۴) تعدادی از این امتیازات شامل برتری داشتن جایگاه سادات در مجالس درباری بر دیگران (تربتی، ۱۳۴۲: ۳۲۸) و پرسش از آنان درباره مسائل مذهبی بود (همان، ۲۰۵). همچنین، زمین‌های اقطاعی از سوی حکومت به سادات اعطا می‌شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۲۰۸/۳). یکی از دلایل توجه تیموریان به سادات، سکونت تعداد بسیاری از آنان در شهرهای ایران و محبوب شدن در نزد مردم به عنوان نوادگان پیامبر بود (جعفریان، ۱۳۸۰: ۴۴۵/۱). به طوری که مردم جهت برآورده شدن حاجات خویش، به دیدار یا زیارت مقابر سادات می‌رفتند. (واعظ، ۱۳۵۱: ۴۳). تیمور با حمایت از سادات، تأیید آنان را به دست می‌آورد و به جنگ و خون‌ریزی‌های خود، جنبه مذهبی می‌داد. نزدیکی هرات به مراکز شیعه‌نشین خراسان و تمایل امرای تیموری به آبادانی، سبب می‌شد که آن‌ها به جلب نظر سادات و شیعیان بپردازند؛ زیرا حاکمان تیموری می‌خواستند مانع نارضایتی شیعیان و شورش‌های مردم به رهبری علویان در قلمروی خویش شوند.

با مرگ شاه‌رخ، با به وجود آمدن آشفتگی در ایران ساختارهای اجتماعی از جمله قشر سادات دچار آسیب شدند. اگرچه مشکلات سادات به اندازه دیگر مردم نبود، اما به دلیل جنگ قدرت، فقدان دولت‌مردان کارآمد، انحطاط اقتصادی و غارت اوقاف، متحمل مشکلاتی شدند. علی‌رغم توجه‌ای که تیمور و شاه‌رخ به سادات نمودند، می‌توان بهبود اوضاع آن‌ها را در زمان سلطان حسین بایقرا بیشتر از قبل دانست. به دلیل اهمیتی که سادات در دوره سلطان حسین بایقرا داشتند، از امتیازات اقتصادی زیادی برخوردار شدند. سادات با

کسب امتیازات فراوان توانستند در مشاغل مختلف و مقامات عالی در دربار تیموری، فعالیت بسیاری را از خود نشان دهند، بنابراین جزء خانواده‌های اشرافی آن دوره قرار گرفتند (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۳۲۱/۴).

به مذهب تمام سادات در عهد تیموری اشاره نشده است ولی بنا بر گزارش شامی برخی از سادات وابسته به حکومت امیر تیمور، سنی مذهب بودند (شامی، ۱۹۵۶: ۱۲۸-۱۱۷). در مقابل، برخی از سادات نیز در خراسان و خارج از آن منطقه، به مذهب تشیع گرایش داشتند. سید شریف جرجانی از سادات دربار تیموری، شیعه مذهب و دارای نفوذ بسیاری بود. او در بیشتر مباحث، بر رقیب حنفی خود مولانا سعدالدین تفتازانی پیروز می‌شد (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۵۴۷/۳). سادات مرعشی در مرکز مازندران و سید عمادالدین حاکم در شرق مازندران، دوازده امامی بودند. سادات کیایی در گیلان در نواحی غربی کرانه دریای خزر، زیدی مذهب بودند (عمادی حائری، ۱۳۹۴: ۲۱۷). تشخیص مذهب سادات در دوره حسین بایقرا کاری بسیار دشوار است، زیرا هیچ‌یک از منابع آن عهد به صراحت به گرایش همه آنان اشاره نکرده است. اگر چه گرایش غالب دولت حسین بایقرا تسنن حنفی بوده است (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۱۳۶/۴) اما وی سادات سبزواری را که در تشیع اثنی‌عشری شهره بودند، مورد تکریم خاص خود قرار می‌داد (خوافی، ۱۳۵۷: ۱۰۴-۱۰۱). نفوذ سادات شیعه-مذهب به حدی بود که شخصی چون سید علی واحدالعین در دوره سلطان حسین بایقرا، نسبت به اهل سنت حرف‌های نامناسب می‌زد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۲۹/۲). همچنین سیدحسن کربلایی که شیعه مذهب بود، سعی می‌کرد که سلطان حسین بایقرا، خطبه را به نام دوزاده امام بخواند (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۳۲۸/۲).

نقش نقبا در گسترش شیعه را نمی‌توان نادیده گرفت. خراسان از مناطقی بود که سادات مهاجرت گسترده‌ای به آنجا داشتند و حضور نقبا در نواحی مختلف این خطه، حکایت از آن دارد. نقبای شیعه مذهب به‌طور مستقیم در گسترش تشیع نقشی اساسی ایفا کردند. برخی از نقبای خراسان مانند سادات آل‌زبارة در سبزواری، امامی مذهب بودند (سمعانی، ۱۴۱۹: ۱۲۹/۳) و برخی چون سادات موسوی در مشهد، از غلات شیعه به شمار می‌رفتند.

نقبای سنی مذهب نیز نظیر نقبای حسنی، باعث گسترش و تعمیق محبت به اهل بیت - که از ارکان اصلی تشیع است - شدند. سادات در رشد فرهنگ شیعه سهمی ارزنده داشتند (همان، ۴۰۶). تعداد زیادی از سادات پس از مهاجرت فرزندان امام موسی کاظم (ع) و تدفین امام - رضا (ع) در خراسان به منطقه توس مهاجرت کردند. توس به مشهدالرضا تغییر نام یافت و به یکی از مناطق متبرک شیعیان تبدیل شد که تعداد زیادی از سادات در این شهر زندگی می‌کردند. سادات در شیعه شدن مردم توس نقش مهمی داشتند (بحرالعلوم، ۱۳۸۸: ۳۲۰). تسامح مذهبی سلطان حسین بایقرا و توجه به مشهد و حرم مطهر باعث روی آوردن سادات به مشهد شد (خواندمیر، ۱۳۳۳: ج ۴ / ۳۲۴). در دوره تیموری دو خانواده از سادات در مشهد ساکن شدند. در دوره شاهرخ، خانواده شمس‌الدین محمد رضوی که بعد از ۱۶ نسل به امام رضا (ع) می‌رسد، به مشهد مهاجرت کرد و به شغل تدریس در شهر مشغول شد. فرزند شمس‌الدین محمد، جزو نقبای مشهد به شمار می‌آمد. خانواده دیگر، سادات رضوی رضی‌الدین محمد بن علی است که در زمان سلطان حسین بایقرا به مشهد مهاجرت کرد و به شغل تدریس پرداخت (رضوی، ۱۳۵۲: ۶۳-۶۲). در عهد شاهرخ، سادات موسوی در مشهد نقیب بودند (خوافی، ۱۳۳۹: ۳ / ۲۶۰). خانواده سادات رضوی نیز به تدریج معروف شدند و توانستند در کنار سادات موسوی امور نقابت سادات و حرم رضوی را بر عهده گیرند (نوایی، ۱۳۲۳: ۹۶). همچنین خواندمیر به سادات و نقباء رضوی اشاره کرده است و می‌نویسد: امیر نظام‌الدین عبدالحی، امیر غیاث‌الدین عزیز و امیر علاءالملک در مشهد به منصب نقابت منصوب بودند و هم‌اکنون نقابت در دست فرزندان این سه بزرگوار است (خواندمیر، ۱۳۳۳: ج ۴ / ۳۳۳).

در قرن پنجم، سبزواری شهرت به تشیع داشت و خاندان سادات آل‌زبارة که شیعه مذهب بودند، در بیهق حضور داشتند. هر چند تعداد بسیاری از آل‌زبارة در بیهق بودند اما افراد این خاندان پیوسته مهاجرت‌هایی بین بیهق و نیشابور انجام و تغییر مسکن می‌دادند. (خضری و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۳۸) بیشتر ساداتی که به سبزواری رفتند در اواخر قرن چهارم و در طول قرن پنجم، مهاجرت گسترده‌ای به این ناحیه کردند. از اواخر قرن چهارم محیط مذهبی بیهق،

مناسب با عقاید شیعیان امامی بود، این شهر شاهد مهاجرت بسیاری از شیعیان و سادات از سراسر ایران به این منطقه بود (خضری و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۴۵). خاندان تمیمی در شمار خانواده‌های برجسته شیعی در قرن پنجم و ششم در سبزوار، دارای شهرت بودند. در بیهق، به سبب حضور سادات، زمینه مساعدی برای نشر مذهب تشیع در دوره غزنویان وجود داشت و از آن جهت، بیهق بعدها نقش مهمی در اشاعه تشیع در ایران ایفا کرد. زیدیان و سادات زیدی یکی از فرق شیعه بودند که در منطقه بیهق حضور داشتند (خضری و دیگران، ۱۳۸۴: ۲۴۷). همچنین سادات عربشاهی از خاندان‌های کهن خراسان بودند که وزارت سربداران را بر عهده داشتند. در سال ۸۱۳هـ.ق. برخی از این سادات که از سبزوار به هرات رفتند، شیعه مذهب بودند (خوافی، ۱۳۳۹: ۳/ ۲۰۱). از آن جایی که در دوره تیموری، سبزوار همچنان یکی از مراکز اصلی شیعه در خراسان بود و همچنین سادات در آنجا حضور داشتند، می‌توان گفت که تعداد سادات شیعه مذهب در بیهق زیاد بوده است. شیعیان در دوره تیموری، با حفظ آرامش و همراهی حاکمان، وضع اقتصادی خود را بهتر از قبل کردند و بیشتر در جامعه حضور یافتند. سادات شیعه نیز با قدرت، نفوذ و ثروت خود می‌توانستند به ترویج مذهب تشیع، ارائه خدمات، ایجاد آرامش بیشتر و توسعه مکان‌های شیعه‌نشین پردازند. حضور سادات اهل تسنن در خراسان، می‌توانست باعث توجه بیشتر حاکمان تیموری به ائمه اطهار(ع) و زیارت‌گاه‌های اهل تشیع شوند. رونق زیارت‌گاه‌ها و اماکن مذهبی شیعی، سبب ایجاد و رشد مشاغل به‌ویژه برای شیعیان -که در کنار زیارت‌گاه‌های خاص خود سکونت می‌کردند- می‌شد. بنابراین توضیحات، لازم است به مشاغل سادات در دوره تیموری پرداخته شود. مقاماتی که سادات و سایر شیعیان در دربار تیموری کسب کردند را در چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

#### ۱,۴. صدارت

این مقام از زمان به حکومت رسیدن تیمور، به برخی از سادات می‌رسید (خواندمیر، ۱۳۵۵: ۴۴۸-۴۴۷). صدارت در میان سادات، گاهی به‌صورت خانوادگی تداوم می‌یافت که سبب افزایش ثروت و قدرت آنان می‌شد (خوافی، ۱۳۸۶: ۱۰۴۳/۳؛ خواندمیر، ۱۳۵۵: ۳۶۴-۳۶۳)



تخصیص مقام صدرات به سادات بیشتر در دوره شاهرخ و سلطان حسین بایقرا بود. سه نفر از خانواده شیعه مذهب، مشهور و ثروتمند خاوندشاه در نزد حسین بایقرا و فرزندانش بدیع‌الزمان صاحب منزلت بودند. یکی از آنان سید نظام‌الدین سلطان وزارت بدیع‌الزمان را بر عهده داشت (خواندمیر، ۴/ ۱۳۸۰: ۱۰۵). سید میرخواند برادر سید نظام‌الدین در خدمت حسین بایقرا بود و به دستور وی کتاب روضه‌الصفاء را به نگارش درآورد و سلطان نیز به وی هدایا و پاداش‌های ممتازی داد (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۲۱۱-۲۱۰). غیاث‌الدین خواندمیر مورخ، خواهرزاده سید میرخواند از حمایت علیشیر نوایی برخوردار بود و پس از فوت حسین بایقرا، به خدمت پسرش بدیع‌الزمان درآمد (ولایتی، ۱۳۹۱: ۴۰۲-۴۰۱).

#### ۲.۴. مناصب حکومتی و نظامی

سیدخواجه شیخ‌علی بهادر از فرماندهان بزرگ تیمور- در اکثر فتوحات شرکت داشت (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۱۰۷/۱). سیدخواجه همچنین در نزد شاهرخ مقامات بالاتری را به دست آورد. شاهرخ منصب امیرالامرای شهرهای مهم و بزرگی چون نیشابور، سبزوار، توس، ایبورد و نسا را به وی سپرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۷۴۲/۲). سیدخواجه در مقام امیرالامرای دارای استقلال در امور ملکی و مالی بود (خواندمیر، ۱۳۳۳: ۴۵۸/۳). به نظر می‌رسد که سیدخواجه به‌علت درخششی که در دوره تیمور و شاهرخ کسب کرده و امورات برخی از شهرهای بزرگ و مهم خراسان را بر عهده گرفته بود، نسبت به مقام خود حریص شد و علیه شاهرخ شورش کرد (خوافی، ۱۳۳۹: ۱۷/۱). سیدخواجه پس از شورش دوم، به استرآباد متواری و سرانجام دستگیر شد (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۱۱۳/۳). در منابع به مذهب سیدخواجه اشاره نشده اما به دلیل این که وی حاکم سه شهر اصلی شیعه‌نشین خراسان بوده است، با شیعیان ارتباط بیشتری می‌توانست برقرار کند و توان بسیاری داشت تا خدماتی در جهت رفاه آن‌ها انجام دهد. سادات حاضر در ارتش تیموری به‌صورت فردی و خانوادگی عهده‌دار مناصب نظامی می‌شدند (خوافی، ۱۳۸۶: ۱۰۳۳/۳). تعداد سادات ارتشی در عهد سلطان ابوسعید نسبت به دیگر سلاطین و شاهزادگان تیموری بیشتر بود (میرخواند، ۱۳۸۶: ۵۶۳۳/۱۰).

### ۳,۴. شاعران

با وجود کثرت جنگ‌های داخلی و خارجی، دوران تیموری را می‌توان از بعضی جهات یکی از ادوار پررونق ادبی به شمار آورد، به نحوی که می‌توان آن را آخرین دوره مهم قدیم در ادب فارسی برشمرد. اغلب پادشاهان، شاهزادگان و امیران تیموری، شاعر و یا شاعرنواز بودند و علت عمده رونق ادبیات، همان علاقه و تشویق شاهان تیموری از ادبا و شعرا بود (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۱۵۴). شاعران شیعه‌مذهب نیز در دربار تیموری حضور می‌یافتند و پادشاهایی به جهت مدح امرا و سلاطین از آنان دریافت می‌کردند. این پادشاهان به نوعی کمک مالی و حتی می‌توانست منبع درآمد در زندگی شاعران به حساب آید و نمی‌شود گفت که یک شاعر مداح، به‌طور حتم ثروتمند نیز بوده است. لطف‌الله نیشابوری یکی از شاعران شیعه‌مذهب در وصف ائمه اطهار(ع) کتابی به نام مناقب المعصومین را سروده بود. لطف‌الله، شاهزاده میرانشاه‌بن تیمور را مدح کرد و میرانشاه در قبال آن به وی مقداری زر پاداش داد (سمرقندی، ۱۳۸۵: ۳۲۱). امیر شاهی که نسبت به سربداران سبزواری می‌رسید و شیعه‌مذهب و شاعر نیز بود، در دربار بایسنقر میرزا رفت و آمد می‌کرد و حدود ۱۲ هزار بیت شعر سرود (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۸/۴). ضیائی اردوبادی از شعرای معروف شیعه آذربایجان، در اوایل عمر، به خراسان رفت و در آنجا معروف شد. ضیائی به مجالس امیرعلیشیر نوایی راه یافت و اشعار خود را در نزد امیر خواند (سام میرزا، ۱۳۱۴: ۱۱۹).

### ۴,۴. خوشنویسی و نقاشی

دوره حکمرانی تیموریان در ایران، عهد پرورش هنر نقاشی، مصوری، تزیین، خوشنویسی و تمام شقوق کتاب‌سازی به‌شمار می‌آید. اکثر فرمانروایان، امیران و شاهزادگان تیموری، هنرمندان را گرامی می‌داشتند و به احیای هنر می‌کوشیدند. (میرجعفری، ۱۳۸۴: ۱۱۵-۱۱۷). برخی از شیعیان و سادات هنرمند با دعوت شاهزادگان تیموری به دربار راه پیدا می‌کردند. حسین بایقرا، سلطان‌علی‌مشهدی خطاط نام‌آور را در سال ۸۷۳هـ.ق. به هرات دعوت کرد و تا چندین سال در کتابخانه سلطان باقی ماند. سلطان‌علی شماری از معروف‌ترین نسخه‌های خطی مانند گلستان، بوستان و چندین اثر دیگر را کتابت کرد (گری، ۱۳۷۹: ۴۰۳). وی در

برخی از ساختمان‌های معروف هرات، آثاری از خط خوش خود برجای گذارد (ولایتی، ۱۳۹۱: ۷۹۱). او استاد بزرگانی چون عبدالحق سبزواری و میرعلی تبریزی -واضع خط نستعلیق- بوده است (اصفهانی، ۱۳۷۲: ۳۱۳). سلطان‌علی مشهدی به‌علت مهارت بسیار در خط نستعلیق، از پاداش و احسان‌های زیادی بهره‌مند شد و می‌توان او را از شیعیان ثروتمند به‌حساب آورد (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۲۳۷). سادات دیگری که از خط زیبا و مهارت نقاشی بهره‌مند بودند، در زمره هنرمندان دربار تیموری قرار داشتند (خواندمیر، ۱۳۸۰: ۱۷/۴؛ همو، ۱۳۷۲: ۲۴۳). (۱۷: ۱۳۸۰/۴).

### ۵. وضعیت اقتصادی شیعیان در مشهد

مشهد با اقدامات عمرانی حاکمان تیموری، به رشد اقتصادی بسیاری رسید و از یک دهکده (ابن بطوطه، ۱۳۴۸: ۴۴۰) تبدیل به یک قطب زیارتی در خراسان گشت. این اقدامات عمرانی عبارت بودند از: توجه به گسترش و امر تزیین حرم رضوی (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۹۳/۳)، وقف روستاها و نواحی آباد بر امورات حرم (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۶۵)، فراهم نمودن امکانات و کمک‌های مالی در جهت آسایش زائران (حافظ ابرو، ۱۳۸۰: ۶۹۳/۳)، خلق بناهای معماری باشکوه، رسیدگی به امور تجاری و کشاورزی. علت اصلی توجه تیموریان به مشهد (اسفزاری، ۱۳۳۹، ج ۲: ۱۸)، وجود حرم مطهر رضوی و جمعیت بسیار شیعیان و زائران و نیز موقعیت تجاری آنجا می‌توانست باشد. کلاویخو سفیر اسپانیایی، از عظمت و شکوه آرامگاه امام‌رضا(ع) و اهمیت زیارت این مکان مقدس در نزد مردم و شمار زائران بسیار آن -که سالانه به حرم امام می‌رفتند- سخن به میان آورده است و مشهد را از بزرگ‌ترین شهرهای زیارتی خراسان می‌دانست (کلاویخو، ۱۳۶۴: ۱۹۲). در سال ۸۲۲هـ.ق. بین سیدزین‌العابدین مشهدی و خواجه سیدعلی مهنه دعوایی رخ داد و خود شاهرخ به این امر رسیدگی نمود و چون سید زین‌العابدین مقصر شناخته شد، شاهرخ او را با خود به هرات برد و در آنجا دستور داد که او را به اتهام سب شیخین تازیانه زدند. علت انتخاب هرات جهت تنبیه سید زین‌العابدین را مؤلف منتخب التواریخ، جمعیت زیاد شیعیان در مشهد در سال ۸۲۲هـ.ق. می‌داند (قصابیان، ۱۳۷۷: ۱۶۷). جمعیت شیعه به گزارش

واصفی، جمعیت غالب در مشهد بود و دو کانون اصلی شیعه در خراسان، مشهد و سبزوار بوده است (واصفی، ۱۳۴۹: ۲۲۱-۲۲۰).

مشهد در اواخر دوره تیموری از نظر جمعیت بر بسیاری از شهرهای خراسان برتری می‌یابد و تجمع مردم در آن جا خارج از بیان بوده است (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۸۳/۱). مشهد با قرار گرفتن در مسیر تجاری غرب و مرکز ایران تا ماوراءالنهر (کلاویخو، ۱۳۶۴: ۱۶۲-۲۵۸) و نزدیکی به جاده ابریشم (لباف‌خانیک، ۱۳۷۸: ۴۴-۴۳) دارای موقعیت جغرافیایی تقریباً مناسبی بود که در نتیجه جمعیت بیشتری از زوار و تاجران به این منطقه جذب می‌شدند. مشهد به‌عنوان یکی از شهرهای ضراب‌خانه‌ای، از اهمیت تجاری برخوردار بود. به دلیل ضرب سکه، تقاضا برای سکه زیاد می‌شد که به نوبه خود این استدلال را تقویت می‌کند که مشهد دارای تجارت گسترده‌ای بوده است (گاوین، ۱۳۷۹: ۵۶۲). ساخت چندین کاروانسرا (یزدی، ۱۳۷۹: ۳۵؛ خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۶۸)، امنیت و ثبات سیاسی که در بیشتر اوقات به‌ویژه در دوره حسین بایقرا در این منطقه برقرار بود (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۸۳/۱) دلایل دیگر بر وجود تجارت گسترده در مشهد به شمار می‌آیند.

مشهد شهری بود که در دوران شاهرخ به لحاظ معماری به اوج خود رسید و هر یک از این بناها کارکردهای خاص خود را داشتند و در خدمت شهروندان، مسافری و بازرگانان بودند. در مشهد چندین مدرسه (زنده‌دل، ۱۳۷۷: ۲۲۰)، مسجد، دارالسیاده، دارالحفاظ (ویژه‌نامه راهنمای جامع، ۱۳۸۴: ۳۲) و حمام‌های فراوان و بهداشتی ساخته شدند (قصابیان، ۱۳۷۷: ۱۷۴) به‌طوری که با قرار گرفتن مساجد، مدارس، حمام، خانقاه و رباط در کنار بازار مشهد، بر کاربری بازار افزوده می‌گشت (سند بدون شماره و بدون مهر، اداره اوقاف و امور خیریه استان خراسان رضوی: ۴-۲). وجود آثار معماری باعث ایجاد مشاغل موقتی برای کارگران ساختمان‌سازی و تمرکز جمعیت می‌شد؛ زیرا طلاب و استادان برای درس، بازرگانان برای تجارت و زوار برای زیارت و روستاییان در وسوسه رسیدن به شهر، زمین‌های خود را رها و به مشهد مهاجرت می‌کردند. بدین ترتیب مشهد رو به گسترش نهاد و دارای چندین محله به نام‌های کاریز، پس‌باره، سناباد، دستجرد، منصوریه، ابوبکرآباد و

چارراه شد (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۱۶۴). در مشهد عهد تیموری، ظروف سفالی تولید می‌شده است که ایجاد کوره سفال‌گری بر اثر افزایش شمار زوار این شهر از زمان شاهرخ به بعد است (تاکستن، ۱۳۸۴: ۶۶-۶۴). در قلمروی تیموریان، تولید ظروف زیبای منقوش به سبک خراسان رواج گرفت. چون از سفال‌گران خراسانی در تبریز استفاده می‌نمودند، بنابراین سفال‌گری منبع درآمد مهمی برای شیعیان مشهد به حساب می‌آمد (همان، ۶۷-۶۶). هنر موزاییک‌سازی یا کاشی‌معرق در قرن نهم هـ.ق، در مشهد و اصفهان به اوج ترقی خود رسید و بناهای مذهبی را با کلمات قصار، احادیث و گفته‌های بزرگان ضرب‌المثل به‌وسیله کاشی‌ها مزین می‌کردند (عباسیان، ۱۳۷۹: ۱۹۱). برای تزئین ساختمان‌های بزرگی چون مسجد گوهرشاد و مدرسه دودر، در مشهد از این کتیبه‌های سفالین استفاده کرده‌اند (همان، ۱۳۵-۱۳۴)، بنابراین به کار رفتن ظروف و کتیبه سفالی در بناهای مشهد، باعث ایجاد مشاغلی درآمدزا می‌شد.

وضعیت کشاورزی و آبیاری مشهد با تجهیز شهر به سیستم آبرسانی از طریق انتقال آب چشمه گلسب از توس به مشهد (صنیع الدوله، ۱۲۹۹: ۱۸۴-۱۸۳)، ساخت آب‌بند گلستان به دستور ابوسعید گورکانی (نوایی، ۱۳۷۰: ۳۱۳) و مرمت پل‌بند طرق با هزینه امیرعلیشیر نوایی بهتر شد (خواندمیر، ۱۳۷۸: ۱۹۴).

## ۶. وضعیت اقتصادی شیعیان در سبزوار

سبزوار از دوره طاهریان (جعفریان، ۱۳۸۰: ۲۶۰/۱) تا دوره تیموری مکان تجمع شیعیان بود (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۷۸-۲۷۷) و در اواخر حکومت مغولان یک حکومت شیعه مذهب اثنی‌عشری به نام سربداران در آن شکل گرفت (امورنی، ۱۳۷۹: ۳۰۲). خواجه علی مؤید سربدار حاکم سبزوار (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۱۰۷/۱) در نیشابور تسلیم تیمور شد (نطنزی، ۱۳۸۳: ۲۳۸) و به دستور وی بر حکومت سبزوار باقی ماند (یزدی، بی‌تا: ۱۵۲۵/۱). سپاهیان کمکی خراسان تحت فرماندهی سربداران که قابلیت خود را در جنگ‌های تیمور به اثبات رساندند (شامی، ۱۳۶۳: ۱۳۱؛ یزدی، بی‌تا: ۱۵۲۵/۱)، مورد توجه او قرار گرفتند و تا دوره شاهرخ حکومتشان در سبزوار ادامه یافت (سمرقندی، ۱۳۶۰: ۳۲/۲-۱۸). اکثریت جمعیت

سبزواری شیعه‌مذهب بودند که با توجه به عدم گزارشی مبنی بر ظلم یا بی‌کفایتی سربداران، مردم شیعه‌نشین به غیر از دوران جنگ و گریزها می‌توانستند از وضعیت اقتصادی و اجتماعی خوبی برخوردار باشند. سبزواری توسط خواجه علی مؤید، رو به آبادانی نهاد و در وسعت با دیگر شهرهای بزرگ خراسان برابری می‌کرد و دارای بازارهای پروتق (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۵۰) و دارالضرب تا دوره تیموری بوده است (تراپی طباطبایی، ۱۳۵۰: ۱۲۹). تسلیم خواجه علی مؤید در برابر تیمور، مردم سبزواری را از کشتار و خرابی نجات داد، ولی سربداران که به دنبال استقلال خواهی بودند، چندین مرتبه در دوره تیمور و شاهرخ شورش کردند. تیموریان در پی دفع این شورش‌ها، مردم بسیاری را کشتند و خرابی‌هایی را نیز به وجود آوردند، به طوری که این قیام‌ها مانع از رشد بیشتر اقتصادی ولایت سبزواری و باعث کاهش جمعیت شیعیان شد (شامی، ۱۹۵۶: ۸۳-۷۷؛ حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۲۸۱/۲-۲۵).

سبزواری در حدود سال ۷۵۰هـ.ق. (یعنی اواخر دوره مغول) با داشتن حدود ۴۰۰ روستا و توابع آن، در حد یک ولایت و شهرستان محسوب می‌شده است (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۸۴)، ولی در دوره شاهرخ تعداد روستاهای آن با توابع، به ۹۰ عدد می‌رسد. بنابراین سبزواری به دلیل ابقای حکومت سربداران، علی‌رغم وجود شورش‌ها، از نظر وسعت و کشاورزی رشد کرد (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۵۲). اسفزاری از منافع و مزارع مرغوب این ولایت در اواخر دوره تیموری سخن می‌گوید (اسفزاری، ۱/ ۱۳۳۸: ۲۷۷). سربداران به دلیل ابقا در حکومت سبزواری تا زمان شاهرخ توانستند چندین سال به ثروت اندوزی بپردازند. بیشتر افراد ثروتمند شیعه‌مذهب سبزواری که در منابع به آن‌ها اشاره شده است، کسانی بودند که نسلشان به سربداران برمی‌گشت. برخی از افراد ثروتمند و معروف سبزواری چون شیخ‌آذری (سمرقندی، ۱۳۸۵: ۷۲۷-۷۱۹)، خواجه فخرالدین‌اوحید مستوفی از خاندان معروف مستوفی (همان، ۸۰۵-۸۰۳) و سید شرف‌الدین‌رضا اجدادشان از سربداران بودند (همان، ۸۳۸-۸۳۷). امیرشاهی سبزواری سربدار را که مال اندکی داشت، نمی‌توانیم در زمره ثروتمندان به شمار آوریم، ولی آنقدر مال از اجدادش برایش باقی ماند که سراسر زندگی‌اش را مستقلانه و در آسودگی و خوشی به سر برد (سمرقندی، ۱۳۸۵: ۷۷۳-۷۷۲).

## ۷. وضعیت اقتصادی شیعیان در نیشابور

نیشابور قبل از دوره تیموری تا سال ۷۸۴هـ.ق. به قلمرو سلسله سربداران درآمد (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۵۳۲/۱) و مردم نیشابور از حکام سبزواری رضایت داشتند. نتیجه‌ی این رضایت، این‌گونه بود که هنگامی آل‌کرت به نیشابور حمله کردند، مردم به مقاومت پرداختند (سمرقندی، ۱۳۵۳ / ۱ : ۱۴۶). در این شهر پرجمعیت (کلاویخو، ۱۳۶۴: ۱۹۰-۱۸۹) بیشتر مردم سنی بودند و شیعیان قبل از عصر تیموری در نیشابور سکونت و تحت فشار و مراقبت قرار داشتند (جعفریان، ۱ / ۱۳۸۰: ۲۶۱). سمرقندی در مورد تشیع اهالی نیشابور در قرن نهم هجری به دو گونه سخن می‌گوید و به نظر می‌رسد گروه شیعیان در دعوت اهالی نیشابور به تشیع، نسبت به سربداران موفق‌تر بوده‌اند، زیرا مردم به واسطه حکومت سربداران، در ظاهر اظهار تشیع می‌کردند (سمرقندی، ۱۳۵۳: ۱ / ۴۲۷) در جایی دیگر سمرقندی می‌گوید اکثر مردم کوهپایه نیشابور، به میل خود به دین شیخ حسن جویری درآمدند و اهالی بسیاری از هرات، مشهد و نیشابور تابع او شدند (همان: ۴۲۸). البته بنابر گفته‌های ذکر شده و شهادت خود سمرقندی، اهالی نیشابور از حکومت سربداران رضایت داشتند که این امر می‌توانست در جذب مردم به مذهب سربداران مؤثر افتد. همچنین اشاره شد که سادات شیعه مذهب آل‌زبارة بین سبزواری و نیشابور در رفت‌وآمد بودند. همچنین به نظر می‌رسد تعداد سادات ساکن در نیشابور زیاد بوده که کسی مانند امیر رفیع‌الدین حسین طیب‌اله مقام نقابت را بر عهده گرفت (اسفزاری، ۱ / ۱۳۳۸: ۲۷۲). اسفزیس نیشابور یا قدم گاه امام‌رضاع) می‌توانست مکانی مناسب برای جذب و اقامت شیعیان در آن مکان باشد به طوری که گفته شده لطف‌الله نیشابوری شیعه مذهب در آنجا زندگی می‌کرد (سمرقندی، ۱۳۸۵: ۳۲۱).

از آن جا که بیشتر اهالی نیشابور سنی مذهب بودند، نمی‌توان هر شغلی که در این شهر وجود داشت را به شیعیان انتساب داد و گزارشی مبنی بر فعالیت‌های شیعیان این منطقه آورده نشده است. به هر حال، شیعیان نیز در جامعه آن روز فعالیت می‌کردند و لذا لازم

است که به تمام وضعیت اقتصادی نیشابور اشاره کنیم. دو زلزله در عهد تیموری در نیشابور یکی در سال ۷۹۱ هـ.ق. و دیگری که مخرب‌تر بود در سال ۸۰۸ هـ.ق، رخ داد (طاهری، ۱۳۸۴: ۶۶) که در اثر آن مردم بسیاری زیر آوار ماندند و کشته‌های بسیاری دادند و می‌شود گفت که تعداد شیعیان در این زلزله کاهش یافت (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۳۵-۱۲) پس از زلزله سال ۸۰۸ هـ.ق، شاهرخ تیموری به بازسازی نیشابور همت گمارد و بازارها، مساجد، مدارس و خانقاه‌ها دوباره در نیشابور جدید رونق یافتند؛ اما به‌طور مسلم در این ولایت وضعیت سابق وجود نداشت و نیشابور به سمت کم‌اعتبارتر شدن پیش رفت و می‌بایست چند سالی بگذرد تا دوباره رونق قدیم به شهر بازگردد (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۳۵-۱۲). با مطالعه آثار معماری این عهد، معلوم می‌شود که بیشتر توجه به وضعیت آبادانی نیشابور جدید، معطوف به دوره آخر تیموری بوده است و بیشتر این اقدامات جنبه تزئیناتی داشته‌اند (موسوی روضاتی، ۱۳۷۹: ۱۳۸). نیشابور به شاهراه اصلی غرب و مرکز ایران تا ماوراءالنهر (کلاویخو، ۱۳۶۴: ۲۵۸-۱۶۲) و از قدیم به هرات، سرخس، سواحل دریای خزر و از راه کویر به ولایات جنوب متصل می‌شد (بارتولد، ۱۳۷۲: ۱۳۷). این وضعیت در دوره تیموری نیز همچنان برقرار بود. در ضمن، از طریق خشکی، راه‌هایی به سمت کشورهای همسایه که در شرق و شمال شرق ایران واقع بودند، وجود داشتند که شامل سه مسیر مهم راه کشمیر، مغولستان و چین یا ختن می‌شدند و از این طریق، اهالی نیشابور می‌توانستند در برخی از ادوار با برقراری امنیت، تجارت پرمفعتی داشته باشند (خطایی، ۱۳۷۵: ۳۹). با توجه به عدم مقاومت نیشابوریان در برابر حملات تیمور و عدم وجود شورش، نیشابور تا قبل از وقوع دو زلزله، شهری آباد و مکانی مناسب برای آمد و شد بازرگانان بود. کلاویخو سیاح اسپانیایی در سفر به سمرقند، از نیشابور گذر کرد و به وفور نعمت، وجود همه وسایل و جمعیت زیاد این شهر اشاره نموده است. از نظر او نیشابور جایگاه نیکویی (یا از لحاظ موقعیت جغرافیایی یا قرارگرفتن بر مسیرهای تجاری) داشته است. با این توضیحات کلاویخو، وی خبر از فعالیت‌های بازرگانی و کشاورزی وسیعی در نیشابور می‌دهد، ولی نیشابور مانند تبریز و سلطانیه قطب تجاری نبود. اگر این‌گونه بود، کلاویخو مانند دو شهر



تبریز و سلطانیه از وضعیت تجارت و مبادلات در آن سخن می‌راند. این وضعیت نتیجه همان کم‌توجهی تیموریان و کم اعتبار شدن نیشابور در برابر شهره‌رات می‌باشد (کلاویخو، ۱۳۶۴: ۱۸۹).

علاوه بر بازرگانی، یکی از منابع درآمد این منطقه کانی و سنگ فیروزه بود که جزء مرغوب‌ترین فیروزه‌های ایران زمین به حساب می‌آمد و با داشتن طرفداران خاص خود، در لیست ارمغانی‌های تیمور قرار گرفت (ابن عربشاه، ۱۳۸۱: ۲۴۴). فیروزه‌ی نیشابور با توجه به مرغوبیت و معروفیتش، معدنچی‌ها، جواهرسازها و جواهرفروش‌هایی را مشغول به کار می‌کرد. هنر سفال‌گری، در نیشابور عهد تیموری رو به رشد نهاد (قائینی، ۱۳۸۳: ۸۳) و قبل از هجوم مغولان، از مراکز عمده تولید سفال بود و در عصر تیموری به دلیل نیازهای دربار هرات به ظروف سفالی زرین فام، بار دیگر سفال‌گری در آن شهر احیا گردید. نیشابور مرکز این صنعت بود و خط تولیدی اصلی نیشابور مشتمل بر تقلیدهایی از ظروف آبی و سفید چینی بود، به طوری که مرکزیت نیشابور در زمینه سفاگری تا دوره صفوی، ادامه یافت (تاکستن، ۱۳۸۴: ۶۷-۶۴). در دوران تیموری سیل چینی با رنگ‌های معروف آبی و سفید خاندان مینگ به سوی غرب ایران روان شدند، لوازم و ظروف چینی بسیار جالب و به‌طور نسبی ارزان قیمت بودند. بنابراین مورد توجه قرار گرفتند (آبروی، ۱۳۸۴: ۱۹۸). ارزانی و محبوبیت ظروف چینی، منبع درآمدی مناسب برای اهالی این شهر و مؤثر در رونق اقتصادی بود. وضعیت مناسب آب و هوایی، آبیاری و کشاورزی در یک شهر از عوامل تأثیرگذار بر اقتصاد یک جامعه بود و پیشرفت شهرها بستگی به آبادانی روستاهای آن داشت، چراکه مواد غذایی مورد نیاز مردم شهر، از روستاها تأمین می‌شد و به این ترتیب روستائیان می‌توانستند از درآمد مناسبی برخوردار شوند. نیشابور با داشتن آب و هوایی مناسب و منابع آب زیرزمینی (کاریز) بسیار، از مزایای خصوصیات ذکر شده تا حدودی برخوردار گشت (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۳۳). بدین ترتیب سطح کشاورزی و باغداری (اسفزاری، ۱۳۳۹: ۲۴۲/۱)، تعداد روستاها و مزارع به‌طور تقریبی در آن مناسب و زیاد بوده‌اند (حافظ ابرو، ۱۳۷۰: ۳۷). همچنین کلاویخو از فراوانی نعمت، خربزه‌های بزرگ

خوش‌رایحه و انواع میوه‌ها در نیشابور در اوایل دوره تیموری یاد می‌کند. (کلاویخو، ۱۳۶۴: ۱۸۹)

## ۸. وضعیت اقتصادی شیعیان در هرات

اکثریت ساکنان شهر هرات در اواخر دوره مغول، سنی‌مذهب گزارش شده (مستوفی، ۱۳۳۶: ۱۸۷) ولی سادات قبل و پس از شکل‌گیری دولت تیموری به تعداد فراوان در هرات زندگی می‌کردند (واعظ، ۱۳۵۱: ۱۱۲؛ خوافی، ۱۳۸۶: ۱۱۴/۳). برخی از سادات هرات شیعه و عده‌ای دیگر اهل تسنن بودند (واعظ، ۱۳۵۱: ۴۳). مردم که سادات را دارای کرامات فراوان می‌دانستند، به آن‌ها احترام بسیار می‌گذاشتند (همان: ۱۴۱). بزرگان شهر، بر سر برخی از مزارهای سادات، عمارت‌هایی می‌ساختند و مردم به زیارت آنان می‌رفتند (همان: ۱۷). در دوره حسین بایقرا نسبت به سایر دیگر سلاطین تیموری، به وضعیت سادات هرات رسیدگی بیشتری می‌شد. حسین بایقرا خانقاهی در چهار سوق هرات بنا و آن را دارالسیاده نام نهاد که در آن به مردم فقیر غذا می‌دادند و طلاب مشغول به درس بودند (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۷۴). کاربرد دارالسیاده در آن زمان مشخص نیست، ولی الگوی این دارالسیاده، می‌توانسته دارالسیاده غازان‌خان ایلخانی باشد، یعنی دارالسیاده را برای معاش و خدمت به سادات در نظر می‌گرفتند (همدانی، ۱۳۵۸: ۲۱۰). سادات به دلیل توجهات حکومت، ثروتمندتر شدند. حکمرانان تیموری دستور به ساخت بناهای عام‌المنفعه می‌دادند، مانند مدرسه سید غیاث‌الدین باغبان که در زمان شاهرخ در هرات بنا شد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۲۸). این فرد علاوه بر مدرسه، خانقاه مسجد و حمام درست کرد و پسران وی به نام‌های امیر جلال‌الدین محمود و امیر نظام‌الدین بسیاری از بقاع قدیمی هرات را که رو به خرابی بودند، تجدید عمارت کردند (خواندمیر، ۱۳۷۲: ۱۷۶).

## ۹. وضعیت اقتصادی شیعیان در بلخ

بلخ در قرن چهارم هجری یکی از مراکز شیعیان بوده است (جعفریان، ۱۳۸۰: ۳۳۰/۱). در نیمه اول قرن دوازدهم میلادی، شایعه‌ای منتشر شد که امام‌علی(ع) در مزار شریف در شرق بلخ مدفون است (بارتولد، ۱۳۷۲: ۶۷-۶۶). بنای قدیم مزار شریف را چنگیز خراب و

سلطان حسین بایقرا آن را مرمت کرد. و مزار دارای گنبدی کبود و یگانه عمارت برجسته شهر بوده است. به نظر می‌رسد به دلیل توجه شیعیان و تعلق خاطر سلطان حسین بایقرا به اهل بیت و نیز انگیزه‌ی کسب عایدات از قِبَلِ زائران مزار شریف، سلطان را وادار کرد تا توجه خاصی به این منطقه نشان دهد (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۵۶/۱) زائران بسیاری به مزار شریف می‌رفتند و تا مدتها آن‌جا پر از جمعیت بود. تعداد زائران این مزار در مدت نزدیک به دو ماه ۲هزار نفر گزارش شده است (غبار، ۱۳۵۹: ۴۷۴) ولی در اواخر تیموری، جمعیت زائران کاهش یافت (اسفزاری، ۱۳۳۸: ۱۵۶).

به نظر می‌رسد با توجه به تعداد تجمع زیاد مشتاقان زیارت این مزار، شیعیان از این موقعیت بهره گرفتند و بیش از پیش به تبلیغ عقاید خویش پرداختند. با اینکه اشاره نشده که زائران این مقبره از چه مذهبی بودند ولی به نظر می‌رسد شیعیان بسیاری نیز به این مقبره برای زیارت می‌رفتند. همچنین منصب نقیب النقباء بلخ از سوی حاکمان تیموری به سلطان حسین میرزا داده شد. نکته قابل توجه، منصوب شدن شخص نامبرده از طرف حاکم وقت بلخ، خود دال بر جمعیت گسترده سادات در این شهر بوده است (غلامی دهقی و عابدی، ۱۳۹۱: ۱۷۱). بدین ترتیب در کنار شیعیان، سادات بسیاری برای زیارت به مزار می‌رفتند. مزار شریف می‌توانست مکانی مناسب برای کسب درآمد و تجارت باشد و به طور مسلم، تاجران شیعه نیز از این موقعیت استفاده کرده و به آنجا می‌رفتند تا با زوار شیعه و دیگران به خرید و فروش و بازرگانی بپردازند.

#### ۱۰. نتیجه‌گیری

تیمور و جانشینانش با روی آوردن به عمران و آبادانی، وضعیت اقتصادی مردم ایران به‌ویژه در خراسان را بهبود بخشیدند. اکثریت جمعیت شیعیان خراسان، در سه شهر سبزوار، مشهد و نیشابور سکونت داشتند. تیموریان به آبادی شهرها و اماکن زیارتی شیعیان اهمیت می‌دادند. مشهد به دلیل وجود بارگاه مطهر رضوی (ع) رو به رشد نهاد و به صورت یک قطب زیارتی در خراسان مبدل گشت. سرمداران شیعه مذهب که تا دوره شاهرخ بر حکومت سبزوار باقی ماندند، با اقدامات خود، موجب رشد نسبی سبزوار از لحاظ اقتصادی شدند.

علی‌رغم آن که انتظار می‌رفت نیشابور با پیشینه درخشانش، در عهد تیموری از پیشرفت اقتصادی خوبی برخوردار گردد، اما رشد مورد انتظار حاصل نشد. زلزله مهیب سال ۸۰۸هـ.ق و رشد روز افزون هرات، امکان رشد اقتصادی نیشابور را کمتر کرد. سطح ارتقای وضعیت شیعیان و سادات در هرات در دوره تیموری، به دلیل مرکزیت یافتن این شهر، نسبت به برخی مناطق دیگر، بیشتر بود. در بلخ با رونق گرفتن مجدد مزاری که متناسب به امام‌علی (ع) است، جمعیت بسیاری برای زیارت به آنجا می‌رفتند. تجمع زائران در مزار شریف، زمینه را برای فزونی جمعیت شیعیان در بلخ و توسعه تجارت در آنجا، فراهم نمود.

### کتاب‌نامه

- آربری، آرتورجان و دیگران (۱۳۸۴)، *میراث ایران*، ترجمه احمد بیرشک و دیگران، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- ابن بطوطه، ابو عبدالله بن محمد (۱۳۴۸)، *سفرنامه ابن بطوطه*، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن عربشاه، احمد بن محمد (۱۳۶۵)، *عجایب المقدمور*، ترجمه محمد علی نجاتی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- اسفزاری، معین‌الدین محمد زمچی (۱۳۳۸)، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*، تصحیح محمد کاظم امام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- اصفهانی، محمد یوسف واله (۱۳۷۲)، *خلد برین*، به کوشش میرهاشم محدث، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- امورنی، ب.س (۱۳۷۹)، «مذهب در دوره تیموریان» در: *تاریخ ایران دوره تیموریان*، پژوهشی از دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی.
- باربارو، جوزفا (۱۳۴۹)، *سفرنامه جوزفا باربارو*، ترجمه منوچهر امیری، تهران: خوارزمی.
- بارتولد، واسیلی ولادیمیر (۱۳۷۲)، *تذکره جغرافیای تاریخی ایران*، ترجمه حمزه سردادور، تهران: انتشارات توس، چاپ سوم.

- تاکستن، حیدر و دیگران (۱۳۸۴)، تیموریان، ترجمه یعقوب آژند، تهران: مولی.
- تراپی طباطبایی، جمال (۱۳۵۰)، سکه‌های شاهان اسلامی ایران، تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- تربتی، ابوطالب حسینی (۱۳۴۲)، تزوکت تیموری، تهران: کتاب‌فروشی اسدی.
- جعفریان، رسول (۱۳۸۰)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن ده هجری قمری، جلد ۱، قم: انصاریان.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۵)، تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا قرن ده هجری قمری، جلد ۲، قم: انصاریان.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۷۲)، زبده التواریخ، تصحیح سیدکمال حاج سید جوادی، جلد ۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۸۰)، زبده التواریخ، تصحیح سیدکمال حاج سید جوادی، جلد ۳، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حافظ ابرو، شهاب‌الدین عبدالله (۱۳۷۰)، جغرافیای تاریخی خراسان در تاریخ حافظ ابرو، تصحیح غلام رضا وهرام، تهران: انتشارات اطلاعات.
- خضری، احمد رضا و دیگران (۱۳۸۴)، تاریخ تشیع، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه با همکاری انتشارات سمت.
- خوافی، فصیح احمد بن جلال‌الدین محمد (۱۳۸۶)، مجمل فصیحی، تصحیح محسن ناجی نصرآبادی، جلد ۳، تهران: اساطیر.
- خوافی، فصیح احمد بن جلال‌الدین محمد (۱۳۳۹)، مجمل فصیحی، تصحیح محمود فرخ، جلد ۱ و ۳، مشهد: انتشارات کتاب‌فروشی باستان.
- خوافی، ابوالقاسم شهاب‌الدین احمد (۱۳۷۵)، منشا الانشا، به کوشش رکن‌الدین همایون فرخ، تهران: انتشارات دانشگاه ملی ایران.
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن هماد الدین (۱۳۸۰)، تاریخ حبیب السیر فی افراد بشر، جلد ۴، چاپ چهارم، تهران: خیام.

۲۸۴ پژوهش نامه تاریخ/اجتماعی و اقتصادی، سال هفتم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۷

خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۳۳)، تاریخ حبیب السیر فی افراد بشر، تصحیح سعید نفیسی، جلد ۳ و ۴، تهران: خیام.

خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۵۵)، دستورالوزرا، تصحیح سعید نفیسی، چاپ دوم، تهران: اقبال.

خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۷۲)، مآثر الملوک، تصحیح هاشم محدث، تهران: رسا.

خواندمیر، غیاث الدین بن همام الدین (۱۳۷۸)، مکارم الاخلاق، تصحیح محمداکبر عشیق، تهران: میراث مکتوب با همکاری آینه میراث.

خطایی، علی اکبر (۱۳۷۵)، خطای نامه، تصحیح ایرج افشار، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.

رضوی، محمدباقر (۱۳۵۲)، شجره طیبه در انساب سلسله سادات علویه رضویه، به اهتمام سید محمد تقی مدرس رضوی، تهران: بی نا.

روملو، حسن بیگ (۱۳۵۷)، احسن التواریخ، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.

زنده دل، حسن (۱۳۷۷)، مجموعه راهنمای ایرانگردی استان خراسان، تهران: ایرانگردان.

صفوی، سام میرزا (۱۳۱۴)، تحفه سامی، تصحیح وحید دستگیری، تهران: ارمغان.

سمرقندی، دولتشاه بن بختیشاه (۱۳۸۵)، تذکره الشعراء، تصحیح فاطمه علاقه، تهران:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

سمرقندی، دولتشاه بن بختیشاه (۱۳۶۷) تذکره الشعراء، تصحیح محمد عاشی، تهران:

انتشارات کتابخانه بارانی.

سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۵۳)، مطلع السعدین و مجمع البحرین، تصحیح

عبدالحسین نوایی، جلد ۱، تهران: طهوری.

سمرقندی، کمال الدین عبدالرزاق (۱۳۶۰)، مطلع السعدین و مجمع البحرین، تصحیح

محمد شفیع، جلد ۲، چاپ دوم، بی جا: بی نا.

سمعانی، عبدالکریم بن محمد (۱۴۱۹)، الانساب، بیروت: دارالجنان.

- شامی (۱۳۶۳)، ظفرنامه، تصحیح پناهی سمنانی، تهران: بامداد.
- شامی (۱۳۵۶)، *ظفرنامه*، تصحیح فلکس نادر، پراگ [چکواسلواکی]: مؤسسه شرقیه.
- صنیع الدوله، محمد حسن (۱۳۲۹)، *تاریخ منتظم ناصری*، تصحیح محمد اسماعیل رضوانی، جلد ۲، تهران: دنیای کتاب.
- طاهری، علی (۱۳۸۰)، *درآمدی بر جغرافیا و تاریخ نیشابور*، نیشابور: شادیاخ.
- عباسیان، محمد (۱۳۷۹)، *تاریخ سفال و کاشی در ایران*، جلد ۲، تهران: گوتنبرگ.
- غبار، غلام محمد (۱۳۵۹)، *افغانستان در مسیر تاریخ*، قم: پیام مهاجر..
- غلامی دهقی، علی؛ عابدی، محمد (۱۳۹۱)، *تاریخ ورود سادات به افغانستان و نقش آنان در ترویج اسلام*، فصلنامه سخن تاریخ، سال ششم، شماره ۱۶، صص ۱۴۱-۱۷۶.
- قائینی، فرزانه (۱۳۸۳)، *حوزه آبگینه و سفالینه‌های ایران*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- قصابیان، محمدرضا (۱۳۷۷)، *تاریخ مشهد از پیدایش تا آغاز دوره افشاریه*، مشهد: انصار.
- کلاویخو، روی گنزاله (۱۳۶۴)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- گری، بازیل (۱۳۷۹)، «هنرهای تصویری در دوره تیموری» در: *تاریخ ایران دوره تیموریان*، پژوهشی از دانشگاه کمبریج، ترجمه یعقوب آژند، تهران: انتشارات جامی.
- لباف خانیکی، رجبعلی (۱۳۷۸)، *سیمای میراث فرهنگی خراسان*، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور.
- میرجعفری، حسین (۱۳۸۱)، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان*، چاپ سوم، تهران: سمت.
- میرخواند، محمد بن خاوندشاه بن محمود (۱۳۸۶)، *روضه الصفا فی سیره الانبیا و الملوک و الخلفا*، تصحیح جمشید کیان‌فر، جلد ۱۰، تهران: اساطیر.

- واصفی، زین‌الدین محمود (۱۳۴۹)، *بدايع الوقایع*، تصحيح الكساندر بلدروف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واعظ، اصیل‌الدین عبدالله (۱۳۵۱)، *مقصد الاقبال سلطانیه و مرصد الامال خاقانیه*، تصحيح نجیب مایل هروی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- مستوفی، حمدالله (۱۳۳۶)، *نزهة القلوب*، تصحيح عبدالحسین نوایی و محمد دبیر سیاقی، چاپ دوم، تهران: بی‌نا.
- موسوی روضاتی، مریم‌دخت (۱۳۷۹)، *گنج‌نامه (فرهنگ آثار معماری اسلامی ایران)*، ترجمه کلود کرباسی، تهران: سازمان میراث فرهنگی کشور با همکاری دانشگاه شهید بهشتی.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۷۰)، *اسناد و مکاتبات تاریخی ایران*، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.
- نوایی، امیر علیشیر (۱۳۲۳)، *مجالس النفائس*، تصحيح علی اصغر حکمت، تهران: بی‌نا.
- نطنزی، معین‌الدین (۱۳۸۳)، *منتخب التواریخ معینی*، تصحيح پروین استخری، تهران: اساطیر.
- همدانی، رشیدالدین فضل‌الله (۱۹۴۰)، *تاریخ مبارک غازی*، تصحيح کارل یان انگلستان: بی‌نا
- ویژه‌نامه راهنمای جامع اماکن متبرکه حرم امام‌رضا علیه‌السلام (۱۳۸۴)، مشهد: آستان قدس رضوی.
- یزدی، شرف‌الدین علی (بی‌تا)، *ظفرنامه*، تصحيح عبدالحسین نوایی، جلد ۲، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- یزدی، غیاث‌الدین علی (۱۳۷۹)، *سعادت‌نامه*، تصحيح ایرج افشار، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.